



شما معلمان و مربیان
و نسل جوان هستید
که فردا را می سازید
و استکبار جهانی را
مأیوس می کنید و نقطه ی امید
روشن را ... در دل مستضعفان
عالم زنده نگه می دارید.

دانشجو

شماره ی ۱، سال سوم پاییز ۹۷ ویژه نامه ی دانشجو



وصیت من به ملت
شریف آن است که
در تمام انتخابات چه
انتخاب رئیس جمهور
و چه نمایندگان مجلس شورای
اسلامی و چه انتخاب خبرگان
برای تعیین شورای رهبری یا
رهبر در صحنه باشند



دانشجو معلم ...

سینما معلم ...

دیدار خوبان

تحلیل انیشتین

از جنس ما ...

معرفی کتاب

مشروط چشمانت منم

روزت مبارک نازنین



صاحب امتیاز : بسیج دانشجویی پردیس حضرت زینب کبری (س) اراک
مدیر مسئول : معصومه محمدیان

همراهان ما در این شماره (به ترتیب الفبا) :

الهام عابدی، حانیه جمالی، زکیه عابدی، ریحانه نوروزی، زهرا رنجبری زارع، فاطمه زارعی، فاطمه فرجی، فاطمه غیبی، فردوس منصوری، فرزانه سمین، عاطفه ابراهیمی پور، مریم یثیایی، محدثه صبور، معصومه محمدیان

طراح نشریه : محدثه صبور
طراح لوگو : زیبا کاظمی

**بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان
در تاریخ ۷ خرداد ۹۷**



روحیه جوانی، احساس هویت اثرگذار، انگیزه های ایمانی و آرمانی جریان های دانشجویی و مطالبه گری آرمان ها را مایه ی امید به آینده است و بر ضرورت انقلابی بودن، انقلابی ماندن و انقلابی عمل کردن، البته با توجه به توجه به ظرافت و لوازم آن تاکید و خاطر نشان کردند باید با توجه به ظرفیت ها و امکانات کشور، حرکت پرافتخار به سمت آرمان ها را با قدرت و شتاب بیشتر ادامه دهیم.

برخی می گویند رهبری همه مشکلات را گردن آمریکا و انگلیس خبیث، می اندازد، این یک برداشت اشتباه است چرا که بنده بیشتر مشکلات و موانع را داخلی و درونی می دانم که البته دشمنان از آن ها سواستفاده می کنند.





اولین روز ترم که وارد دانشگاه شدم با صحنه‌ای عجیب روبرو شدم. دانشگاهی پر از دانشجو که برای پردیس ما کمی غریب بود! پرس‌وجو کردم و شنیدم که ورودی‌های امسال، رکورد تعداد جذب‌شدگان این پردیس را زده‌اند. آن لحظه در ذهنم جرقه‌ی موضوع نشریه‌ی این ترم زده شد؛ دانشجو!

موضوع خوبی بود. خیلی‌ها به فکر افتادند و بعضی‌ها به چالش کشیده‌شدند. مطالب برایمان فرستاده شد و غربالشان کردیم. با قاطعیت در برابر آن‌هایی که مطالب دیگران را فرستادند ایستادیم که این نشریه را همیشه دانشجویان اینجا نوشته‌اند، کپی‌کاری نداریم. هرچه می‌خواهید بنویسید از ذهن خودتان و ایده‌هایتان باشد. شاید کار آنقدرها که می‌خواهید قوی از آب درنیاید ولی همینکه محصول فکر شماست ارزشمند است. ماحصل تمام تلاش‌ها شد این شماره از نشریه‌ی تلنگر، که قرار است آن را بخوانید. خدا را شاکرم که بعد از همه‌ی تلاش‌ها و همکاری‌های دانشجوها این بار هم شاهد آماده‌شدن نشریه‌ای شدیم که حاصل زحمات خود دانشجوها بود.

من منتظر بازخوردهای شما از این شماره هستم و امیدوارم که وقتی بگذارید و بعد از مطالعه‌ی نشریه، من و تیم را از نظراتتان باخبر کنید و از نقاط ضعف و قوتمان برایمان بگویید و پیشنهادهایتان را با ما در میان بگذارید.

از همه‌ی دوستانی که با محبتشان ما را برای به ثمر رساندن این نشریه،

همراهی کردند نهایت تشکر را دارم و امیدوارم خدای

منان برایشان بهترین‌ها را رقم بزند.

حانیه جمالی ...





بی بی ماه جبین بند دلتو گره زدی به همه چیو خوند ، یه دل
گفته بود دختر جان، مهرش؟ درست نیست فروریخته و قلب هزار
چله ی زیارت عاشورا بگم ولی به دلم برات تیکه شده...

بگیر، شاید گره ی کارت شده همین روزا خبر حالا تنها یادگاری ای که
وا بشه... شهادتش می رسه. ازت برام مونده اون گل

گفتم بی بی ! خان داداش می ترسم نشونت کنن، رزیه که از دسته گل شب
میگه پسر تو چهرش یه شیرینی وصل نچشیده ، خواستگاری برداشتم و
چیزی، یه نوری ، یه طعم فراق دهننتو تلخ گذاشتم لای قرآن که تو
حسیه که آدمو کنه...

می ترسونه! موندنی ماه جبین گفت تو چی تموم میشه و برمی گردی
نیست این جوون. آدم گفتی بهش؟ گفتم چی نشونت بدم....

که بهش نگاه می کنه بگم آخه بی بی. بزرگتره فقط میشه بهم بگی
می فهمه از وناس که خدا حرفی نمی مونه که. یه کدوم گره ی شهادتت

جدا کرده واسه خودش. چین انداختم بین وصل به چله
دختر جون ، بی خیال این ابرو هام و گفتم شما نشینی من
جوون شو. می ترسم آه و بزرگتری ، هرچی که شما بود؟!

نال و زاریت بمونه برامون. تو تک دختر بی بی گفت دختر چله
کربلایی علی، طاقت این بگیر.

می دونستم دلت اندازه ی گنجشک نیست و تا تقی

به توقی میخوره چشمه به خبر حمله ی تروریستا به
اشکت جاری نمیشه رژه ی اهواز که تو خونه

می گفتم باشه پیچید خان داداش دو آبجی خانم . مبارک باشه
دستی زد تو سرش و مهر و مودت بینتون. ولی
دختر جون این پسر ، گفت یا حسین ! خدا به
خیر کنه .

عجیب بوی شهادت نگاش چرخید سمت من.
میده . طاقتشو داری که خودش از چشمام

روز نگاشتی به قلم سردبیر

تقدیم به روح بلند شهدای

حادثه ی اهواز



کانون هلال احمر

دبیر کانون: زهرا رنجبری زارع (علوم تربیتی ۹۵)

در این شماره تصمیم داریم به سرغ کانون هلال احمر رفته و در مورد حوزه ی فعالیت های این کانون و بخشی از آشنا شویم. پس توجه شما را به خواندن این مطلب جلب می کنیم.

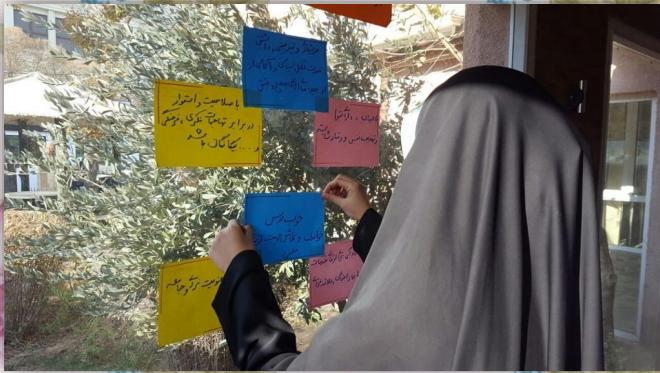


جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران

جمعیت هلال احمر هنگام وقوع انواع بلایای طبیعی از جمله سیل زلزله آتش سوزی طوفان و بلایای انسانی همچون تصادفات پیشگام و پیش قدم خدمت رسانی به مردم می باشد. بنابراین کار داوطلبانه سرلوحه فعالیت های جمعیت هلال احمر قرار میگیرد آموزش مواجهه با این خطرات به معلمان آینده امری است که باید به آن اهمیت تام داده شود چرا که همه ی معلمان در سال های اولیه خدمت خود در مناطق روستایی خدمت خواهند کرد و ممکن است با تجهیزات گرمایشی فرسوده و از کار افتاده مواجه به شهروند و وقوع خطرانی مانند آتش سوزی و مسمومیت با گاز های خطرناک برای خود را دانش و آموزششان پیش بیاید. گذشته از این مورد بلایای مانند سیل و زلزله نیز در کمین جان دانش آموزان و همه کادر مدرسه قرار دارد که زلزله کرمانشاه در همین سال های اخیر مصداق بارز چنین اتفاقاتی بود لذا آموزش برخورد صحیح با چنین موقعیت های خطرناکی باید یکی از رسالت های مهم کار معلمی قرار بگیرد و معلمان در همان دوران تحصیل شان باید نسبت به فراگیری این آموزش ها همت گمارد تا بتوانند در مواقع ضروری جان خود و دانش آموزانشان را نجات دهد..

کانون هلال احمر پردیس زینب کبری سلام الله اراک نیز در راستای همین اهداف وزیر نظر سازمان جمعیت جوانان هلال احمر شهرستان اراک اقدام به برگزاری دوره های مختلف آموزشی برای آماده سازی هرچه بیشتر معلمان در شرایط بحرانی کرده است. اهم فعالیتهای این کانون برگزاری مانور آتش نشانی برای دانشجو معلمان برای یادگیری نحوه کار کردن با کپسول آتش نشانی و چگونگی خاموش کردن آتش با مواد مختلف و راه های پیشگیری از آتش سوزی برگزاری کارگاه ایمنی در برابر زلزله برای آموزش نحوه پناهگیری هنگام وقوع این بلای طبیعی و همچنین در نظر دارد دوره کلاسهای کمکهای اولیه را در دانشگاه برگزار کند. بر برگزاری تست رایگان فشار خون به مناسبت های مختلف و پربایی چادرهای هلال احمر در محوطه دانشگاه برای معرفی معارفه فعالیت های مختلف جمعیت هلال احمر عضوگیری برای سازمان جوانان و همچنین اهدای کارت های اهدای عضو برای افراد داوطلب از رسالت ها و فعالیت های این کانون بوده است و می باشد





دور دست های دور دور

الهام عابدی (علوم تربیتی ۹۵)

نشسته است روبه روی من، آرام و متین سرش را انداخته است پایین، اشک در چشمانش حلقه زده است سرش را بالا می گیرد و می خندد از خنده های غمناک.. من از گذشته ی او کم می دانم اما از الان زیاد می دانم که ای کاش نمی دانستم تمام خوبی او به گذشته اش بر می گردد، بگذریم به او می گویم از روزهای دانشجویی ات بگو، بغض می کند و می گوید از آن روزها بگویم که بیشتر می خندیدم، می گویم از آن روزها که غصه هایت کمتر بود الکی لبخند نمی زدی.

شروع می کند یاد کنکورش می افتد با صدای بلند می خندد من هم خنده ام می گیرد، میگویم چه شد می گوید: برای کنکور خیلی زحمت کشیدم اما نمی دانم چرا رتبه ام خوب نشد شب کنکور تا صبح بیدار بودم و یک کولر با تسمه آهنی بالای سرم روشن بود این را که می گوید از ته دل می خندم میگویند اره رتبه ام خوب نشد و فقط دانشگاه آزاد را انتخاب کردم باز هم می خندد و می گوید در انتخاب رشته هم مادر بزرگم کمک کرد، ادامه می دهد، آره خلاصه رفتم دانشگاه و تا آن جا که ممکن بود کلاس ۸ صبح بر نمی داشتم چون عاشق رادیو بودم و دلم نمی خواست برنامه صبح رادیو را از دست بدهم. در دانشگاه خیلی فعال بودم، در دانشگاه شب شعر برگزار می کردم، مسابقه اجرا می کردم و دبیر نشریه بودم اما زیاد تو فاز درس خواندن نبودم. یادم است آخرین روزی که می خواستم فارغ التحصیل شوم رئیس دانشگاه به من گفت خدا روشکر که فارغ التحصیل شدی این دانشگاه از دستت راحت شد، راست می گفت من واقعا برایشان دردسر بودم زیاد مطالبه گر بودم. یک روز در دانشگاه انتخابات انجمن بودو من مثل اکثر اوقات در خانه خواب بودم، رفیقم به من زنگ زد و گفت بیچاره شدیم کجایی؟ یک مشت ترم یکی می خواهند اعضا انجمن شوند این را که شنیدم

نقطه ی مقابل تصور

زکيه عابدی (علوم تربیتی ۹۷)

با صدای کوبیده شدن در از جا پرید، وقتی به ساعت نگاه کرد آه از نهادش بلند شد. بازهم خواب مانده بود انگار. با موهای ژولیده و دمپایی های تا به تا خود را به در رساند.

در را باز کرد؛ رفیقش به موتور تکیه داده بود و نیچ نیچ کنار سر تکان می داد. گفت: «داداش تا سه بشماري اومدم...»

همان هم شد، خیلی طول نکشیده بود که با همان لباس های همیشگی اش پشت موتور مهدی نشسته بود و به سمت جایی می رفتند که دقیقا نقطه مقابل تصوراتشان بود. باد موهایشان را به بازی گرفته بود؛ به خط ممتد خیابان که چرخ های موتور با سرعت از روی آنها می گذشت خیره بود.

موتور متوقف شد. سرش را بالا آورد. به محل کار او رسیده بودند. گفت: «بران کنم برات برادر، شب کارم طول میکشه از سر کار مستقیم برو خونت...» «با عجله وارد شد، به سمت اتاق تاریکی که نمیدانست در این شرایط باید از بودنش خوشحال باشد یا ناراحت، رفت.

در کمد را باز کرد. آرام لباس را بیرون آورد. بسم اللهی گفت و تن پوش را به تن کرد کلاه را که به شکل سر خرگوش بود بر سرش گذاشت. و باز در جلد همان خرگوش خوشحال رفت.

جلوی در رستوران ایستاد. شعر نی

خواند و با لبخند از رهگذران دعوت می کرد وارد رستوران بشوند تا اوقات خوشی را بگذرانند... بعضی ها با اخم از کنارش رد می شدند، بعضی ها به خاطر خوشنودی فرزندان کمی مکث

میکردند، بعضی ها هم می خواستند عکس بگیرند. در این بین شاید چند نفری هم وارد رستوران می شدند. لباس را که می پوشید خوشحال ترین آدم دنیا به نظر می رسید.

شب از نیمه گذشته بود. کارش تمام شد. دوباره به سمت همان اتاق تاریک رفت. جلوی آینه ایستاد. لباس ها را از تنش بیرون آورد، اما کلاه را نه، انگار لبخندی که بر لبان خرگوش بود دوست داشت.

«میخواهم درو ببندم ها...»

با صدای نگاهیان نگاه خیره اش را از آینه به نگاهیان معطوف کرد. «و مدم حاجی...»

کلاه را از روی سرش برداشت؛ دوباره همان چهره ی بی رمق و اندوهگینی را در آینه دید که جوان ۲۵ ساله را حد اقل ده سال بزرگتر نشان می داد.

غذایی که باید با خودش به خانه می برد از روی میز برداشت. تلفن همراهش را از جیبش بیرون آورد. باز هم پیامکی که از ظهر روی صفحه گوشی خودنمایی می کرد دید.

آهی عمیق کشید و خواند: «دانشجوی گرامی جهت تکمیل مدارک و تحویل گرفتن مدرک کار شناسی خود به دانشگاه مراجعه کنید...»



با سرعت موشک خودم را به دانشگاه رساندم، قد من و رفیقم بلند بود بنده خدا ترم یکی ها وقتی من و رفیقم را با هم دیدند ترسیدند و کنار کشیدند، خیلی خنده مان گرفته بود. همین رفیقم که میگم هر موقع من را می بیند می گوید: هعی امان از اون نا رفیقایی که ریاضی ۱ نمرشان دو رقیمی شد (می خندد) در روز های آخر دانشگاه برای رادیو یک متن نوشتم و مورد پسند کارگردان قرار گرفت، اوضاع خیلی سخت شده بود، اشک از چشمانش سرازیر می شود، می گوید بقیه اش را که دیگر بهتر از من می دانی، آره می دانم منظورش همان روزها ست که مجبور بود ۴ صبح از شهرستان با اتوبوس به تهران برود و برای ضبط به صدا و سیما برود و دوباره به شهرستان بیاید و سرکلاس دانشگاه حاضر شود، آن روز ها که به خاطر آلودگی تهران صدایش گرفته بود و تارهای صوتیش آسیب دیده بود. اما حالا روزگارش آنچنان سخت شده که به من می گوید اون موقع ها فقط خودم آسیب می دیدم نه پدر و مادرم می دانی چی میگویم الان پدر و مادرم مریض اند، پدرم ۲ سال است که سخت مریض شده و مادرم از غم پدرم مریض شده و حال من غم خوار هردوی آن ها هستم و هر روز با خود خواهی تمام دعایم این است که زودتر از آن ها بمیرم ..

این ها را می گوید و از جا بر می خیزد و میرود، می رود که الکی بخندد و حسرت روز های جوانی همان روز هایی که در دانشگاه بی دلیل می خندید را بخورد، آن روز ها قدر این خنده ها با دوستانش را نمی دانست و از آن ها عبور میکرد و الان فقط آرزویش این است که برای یک روز هم که شده مثل آن روز ها بخندد.

سرآغاز یک پایان

معصومه محمدیان (علوم تربیتی ۹۴)

سالها گذشت و ما بزرگ و بزرگ تر شدیم با تمام قوا یک به یک مقاطع تحصیلی را گذراندیم و مفتخر به نام و مقام دانشجویی شدیم . حالا چهار سال از اوان روزهای جوانی را در دانشگاه فرهنگیان گذراندیم. جایی که به روایت بزرگان مکانی است که شخصیت معلمان در آنجا شکل میگیرد. شب ها و روزهای خوابگاه پشت در پشت هم گذشتند. شبهای پاییزی را در آلاچیق دانشگاه با دوستانمان گپ زدیم؛ چه زمستان هایی را ادم برفی ساختیم غافل از آن که با آمدن هر بهار، نوبت جولان ادم برفی هاهم تمام می شود. این روزها، هر چند گاهی بر وفق مراد نگذشت، ولی باز هم گذشت زندگی باز می گذرد و می گذرد. باز هم اتفاقی هستند که بهانه ی آمدن لبخند روی لبهایم شوند ...

غول کنکوری

فاطمه زارعی (علوم تربیتی ۹۷)

هر برگ برگ این درخت مثل کتاب و دفتری است/ شعر خدا بر برگه ها از هر سرودی بهتر است

صحنه زندگی قصه عجیبی دارد با فراز و نشیب هایش از آدم های صحنه اش داستان های مختلفی می سازد حال من سرخ زندگی ام را به دست قصه گوی داستان داده ام تا آدمهای ناامید به ظاهر بد شانسی مثل من را با خوبی و بدی های زندگی بسازد و ساز ناکوک مرا به کوک تبدیل کند خلاصه...

بدشانسی نسبی یعنی اینکه خانواده است منتظر دختری بودند با تمام وجود و کمالات ناگفته ولی به تحقق نیافت خدا قربونش برم نداشت نه ماه بگذره که حداقل دلشان خوش باشه که شش ماهه به دنیا آمدم همین مسئله اولین سوژه ای شد که تقی به توقی بخوره بگن پسر این رفتاری داری که شش ماهه به دنیا آمدی یا؟

دیگر از حسرت درون قلبم بگویم که زیاد است ولی نمونه اش اینه وقتی یک سری به آلبوم دوران طفولیتیم بزنم خودم را نمیشناسم با عکس های یک دختر خانم با لباس های چین دار گل من گلی رو به رو میشم که در آلبوم چشم نوازی می کند و در اینجاست که ذهنت آذیر چراغ قرمز میزنه رادیکال میبندد که چرا همه عشق پسر اند اما مادر محترمه و پدر گرامی نه؟

ولی در همین ابتدا با بدشانسی هایی که آوردم جای شکرش باقی است که صاحب خواهری شدم تا آن موضوع به طور کلی فراموش شود ولی هر چه بزرگتر می شد از سر و کول بنده حقیر بالا رفته و هوش اندکم را در جیبش گذاشته و همین مایه افتخار و مباهات خانواده می شود و مرا به واکنش دیوانه وار برمی انگیزد باید دیگر دست به کار می شدم به رقابت بزرگ با غول چراغ جادو می پرداختم تا حداقل یک پیروزی در زندگی به دست آورم ولی در رشته فیزیک و شاه قولی که پدرم برایم انتخاب کرده بود تا بنده حقیر را به فضا پرتاب می کند از پای نمی نشیند و برای من افتخار بار نیست و این تصور با یک

بارانداز مانع قبولی من در سال اول کنکور شد آنقدر هر سال کنکور دادم که دیگر خواهرم هم سه و چهار سال دیگر با من سر جلسه کنکور می نشست امتحان می داد که اگر کنکور من تا این مدت ادامه دار می شد باید دیگر سر به کوه میزدم به خاک سیاه می نشستم باید عزم راسخی که میگویند را در یک نقطه جمع می کردم برای قبولی در کنکور سراسری بعد از ۷ سال باید آن روزهای سخت منو می دیدید که چه قیافه ای برای خودم درست کرده بودم از اتاق بیرون نمی آمدم یک کله می خندم دیگه دو روز تا کنکور نمانده بود که به پیشنهاد مادرم به بیرون از خانه جهت تفریح رفتم ولی یک ماشین اسباب بدبختیم را فراهم آورد و از ناحیه پا بنده را گچ مالی کرده و مزین به واژه شکست گردیدم و با این موضوع اقوام جهت احوالپرسی به خانه آمدند و خود را شام دعوت کردند و ماندگار شدند و با این اتفاق باعث شد محبتی نسبتاً صمیمی همراه با کمی سرزنش بین من و مادرم رد شود و روز امتحان فرا رسید و بنده با استقبال باورنکردنی اقوام داخل خانه تا در منزل رو به رو شدم و خلاصه امتحان کنکور هم با ماجراها گذشت ولی خودمونیم تا بعد از آزمون هم آبمیوه همراه با شیرینی میخوردم و از خودم به نحو احسن پذیرایی می کردند و از لذت خوردن بگذریم قول و قرارهای پدرم تلخ تر است که اگر این بار قبول نشوم مساوی است با بلای جان (زن) که این موضوع مرا نگران کرده بود خلاصه زمان موعود فرا رسید و باید نتایج آزمون را می دیدم ولی از ترس اینکه این بار هم قبول نشده باشم به خانه دوستم سهراب ملحق شدم وقتی وارد سایت شدیم اسم مهران زیاد بود بجز مهران پارسایی داشتیم سخته می کردم ولی میگویند مرد نباید گریه کن ولی من زار زار گریه کردم سهراب گفت بلند شو هیکت جمع و جور کن که قبول شدی اسمت هم مثل شانست ته جدول منه میگی وقتی این خبر را شنیدم از خوشحالی سر از پا نمی شناختم و خدا را شکر کردم و من که تا الان یک قرون هم کف دست کسی نداشتم کمی پول به سهراب دادم تا شیرینی قبولی را داده باشم و فوراً خود را به اولین مغازه شیرینی

فروشی رساندم تا چراغ قرمز ذهنم را به سبزه تبدیل کنم با خوشحالی تمام قد به خانه رفتم و گفتم بعد از چندین سال بدون تبصره قانونی فیزیک را از پای در آوردم مادرم سر از پا نمی شناخت پدرم افتخار کرد و خواهرم مرا در آغوش گرفت این لحظه بود که فهمیدم آن قدر هم که فکر میکردم بدشانس نیستم و بعد از ورود به دانشگاه مثل توپ پاس کردن همه درس ها موفق به کسب لیسانس شدم و دیگر اعلام کردم بس با این اوصاف طبق فرموده ی والده باید آستین های مبارک خود را بالا زده البته با در نظر گرفتن خط اتو ولی بنده با یک تک واژه مرد باید بار بیایم و خدمت نظام باشم سربازی را بهانه خوبی دانسته و آستین های مبارک خود را پایین کشیده و به سربازی رفتم ولی دومین شانس به سراغم آمد که موهایم بر سرم حکمرانی کند و از تخت به زیر کشیده نشود و مدرک بنده مرا به درجه یک کارمندی نایل کرد و همین موضوع باعث شد که پدرم و مادرم یک بار دیگر دست روی قلب من گذاشته و باری دیگر بلای جان را در پیش بگذارند که بنده با همان مغز کوچکی که می گفتند داری چهار و پنج بار نقشه ای کشیدم تا اضافه کاری و تنبیه برای من حاصل شود که در جمع یک سال بر خدمت من افزود و عجب دوران باصفایی بود و بعد از چند سال خدمت از خاله خانم از خلال گفته هایش منعکس کردم که میخواهد دخترش را به من بندازه و راه فراری نیست پس شتر لنگر زده از جای گرم بلند نمی شود پس با یک عمل انتحاری دری دیگر در پشت خانه مان ساختم تا شکر آنقدر جلوی آن در بخوابد تا خسته شود و برود و من هم کاری ندارم و از این در پشتی میروم و شروع به گرفتن مدرک فوق لیسانس می کنم و من مهران در زندگی می تواند حسابدار باشم ولی نمی توانم حساب خوبی ها و بدی های زندگی ام را در هم ضرب و تقسیم کنم و گاهی اوقات اتفاقات باورنکردنی و بدشانسی هایم را بتوان می رسانم و ناراحت می شوم ولی الان خوبی های زندگی و خانواده ام را می چشم و گاهی به عنوان خاطرات خوبی یاد می کنم ...

و هو الاول و الاخر



ارتباط با خانواده همسر

خانواده موفق ۹۱



مامانم همیشه میگه

تا وقتی یکپو پیدا نکردی که برات مثل بچه ت باشه

نرو توی رابطه، ازدواج نکن

یه بار که پرسیدم یعنی چی، گفت

یعنی مثل **بچه ای** که از گوشت و پوست و استخون خودته باشه برات

نه خوبشو، نه بدشو، نه خوشگلشو، نه زشتشو، نه داراشو، نه فقیرشو

حاضر **نباشی** با کس دیگه ای عوض کنی، هر عیب و ایرادیم که داشته باشه

دلت نخواد یکی **بهتر شو** بیاری به جاش، چون برات **بهترین** در هر حالتی

وقتی **ازدواج** کن که مطمئن باشی میتونی توی سختیا، نداریا، مریضیا، گرفتاریا

مثل یه **مادر** همونی به پای آسمون ابری و آفتابی زندگی طرفت

گاهی عینک آفتابی بزنی، گاهییم **چتر** بگیرد دستت...

«ارتباط با خانواده همسر»

مجددته صبور (علوم تربیتی ۹۴)

موضوع کتاب، راهکارهای روان‌شناختی و عملی برای حل مشکلات زناشویی و ارتباطات همسران با بستگان و خویشاوندان یکدیگر است. نگارنده در این کتاب موانع رشد ارتباطات میان خانواده زوجین و زوجها را بیان کرده و راه‌حل‌های حذف این موانع و غلبه بر مشکلات زندگی مشترک را بیان کرده است. کتاب با تبیین ضرورت‌ها و فواید ارتباط زوجین با خانواده‌هایشان آغاز می‌شود و با ذکر آثار این ارتباط بر زندگی مشترک ادامه می‌یابد. سپس علت‌های قطع ارتباط زوج‌های جوان با بستگان‌شان و پیامدهای آن بررسی می‌شود. این کتاب با هدف ترویج فرهنگ ارتباط اجتماعی و ارائه راه‌حلی برای مشکلات زوج‌های جوان تدوین شده است. کتاب ارتباط با خانواده همسر شامل چهار فصل می‌باشد که در فصل اول به ضرورت و فواید ارتباط، فصل دوم به آثار ارتباط با خانواده همسر، در فصل سوم به عوامل قطع ارتباط زوج‌های جوان با خانواده همسر و در فصل چهارم به پیامدهای قطع ارتباط زوج‌های جوان با خانواده همسر پرداخته شده است. این کتاب از چند ویژگی برخوردار است با نگرش اسلامی تدوین یافته است. مطالب کاملاً کاربردی بوده و توصیه‌های عملی جهت مسائل مختلف مورد نیاز جوانان ارائه شده است. متناسب با نیاز خانواده‌های ایرانی و با توجه به مسائل امروزی آنان تدوین شده است. کتاب جنبه آموزشی داشته و علاوه بر ارائه مطالب، تمرین‌هایی جهت کمک به اجراء توصیه‌های کتاب ارائه گردیده است. این کتاب در ۱۶۸ صفحه توسط نویسنده محترم آقای محسن ایمانی نوشته شده و توسط انتشارات حدیث راه عشق به چاپ رسیده است.

بیدار باش دانشجو!

عاطفه ابراهیمی پور (علوم تربیتی ۹۴)

انسان از روزی که پا به روی این کره خاکی گذاشته است، همواره با پذیرفتن نقش های مختلفی سرو کار داشته است. اما در بین این نقش ها، اسم دانشجو می درخشد و زیرا به زبان آوردن این اصطلاح تداعی کننده فردی با خصوصیات عالی و تحصیلات عالیه است.

هر چه دنبال واژه ی مناسبی می گردم تا دانشجو را توصیف کند، اما نه لغت نامه دهخدا و نه هیچ لغت نامه ی دیگری ان را به کفایت توصیف نکرده است.

اما به واقع، دانشجو یعنی چه؟ دانشجو کیست؟ نقش یک دانشجو چیست؟

آیا کسی که در کلاس تنها به دنبال جزوه ایست تا در امتحان نمره ای بگیرد، به معنای واقعی کامه دانشجویست؟ آیا کسانی که در محیط دانشگاه گرفتار و اسیر افکار غربی شده اند، واقعا دانشجو هستند؟ آیا بی تفاوتی به پدیده های سیاسی و اجتماعی ویژگی دانشجویست؟ اگر اینها نیست، پس دانشجوی این زمانه کیست؟ پس این به اصطلاح دانشجویها نام واقعیشان چیست؟

بی شک مسئول بودن در برابر جامعه، وظیفه هر انسانی است، اما چرا در این میان دانشجو نقش برجسته تری دارد؟

طبق فرموده ی رهبر معظم انقلاب، دانشجو، یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است.

اما به راستی روشنفکر یعنی چه؟ آیا روشنفکر به همان معنایی است که در میان مردم جا افتاده است و به فردی که به فرهنگ اروپایی ها نزدیکتر باشد، می گویند، هست؟ بررسی معنای واژه روشنفکر به ما می گوید که این کلمه یک کلمه ی وارداتی است و ریشه در فرهنگ اروپایی دارد. از

واژه ی *intellectuel* گرفته شده است. *Intellect* به معنای قوه ی عقلی است. واژه ی *intellectuel* به کسی گفته می شود که عقل گرا و اندیشه گراست یا کسانی که اساسا نوع کار آنها فکری و عقلی است، پس در واقع روشنفکر کسی است که اندیشه، هوش و تفکر ملاک جهت دهنده ی زندگی وی به حساب می آیند. با این تعریف دیدید که غالب به اصطلاح روشنفکران، نه تنها روشنفکر نیستند بلکه گرفتار نفوذ پذیری افکار دیگران نیز شده اند.

پس دانشجو کسی است که اندیشه و عقل او جهت دهنده ی زندگی اوست و در این راه تسلیم خداست. و باز می رسیم به ججت های ظاهری و باطنی خدا. ججت باطنی همان عقل است و ججت ظاهری پیامبران. پس باید با عقل تصمیم گرفت و تابع پیامبران بود. چه بسیار کسانی که تنها دل در گروی عقل خود سپرده اند و دچار انحطاط اخلاقی شده اند، پس دانشجو باید حکم خدا و پیامبرش بر حکم عقلش مدیریت کند زیرا ما می خواهیم دانشجو سعادتمند شود.

اما گفتیم عقل گرایی جهت دهنده به زندگی باشد، پس ابعاد مختلف زندگی دانشجو را در بر می میگیرد، ابعاد اجتماعی، سیاسی، فردی و ...

اما کجاست؟ چه شد؟ چرا ما دانشجویان اجازه داده ایم آرمان خواهی جای خود را به آرمان زدگی بدهد؟

دانشجو یعنی قند چی ها، دانشجو یعنی باکری ها، دانشجو تمام آن کسانی اند که رفتند تا ما به اصطلاح دانشجویان امروزی، بمانیم و بسازیم. تولید علم کنیم، پس چرا به ترجمه ی علوم خارجی بسنده کرده ایم؟

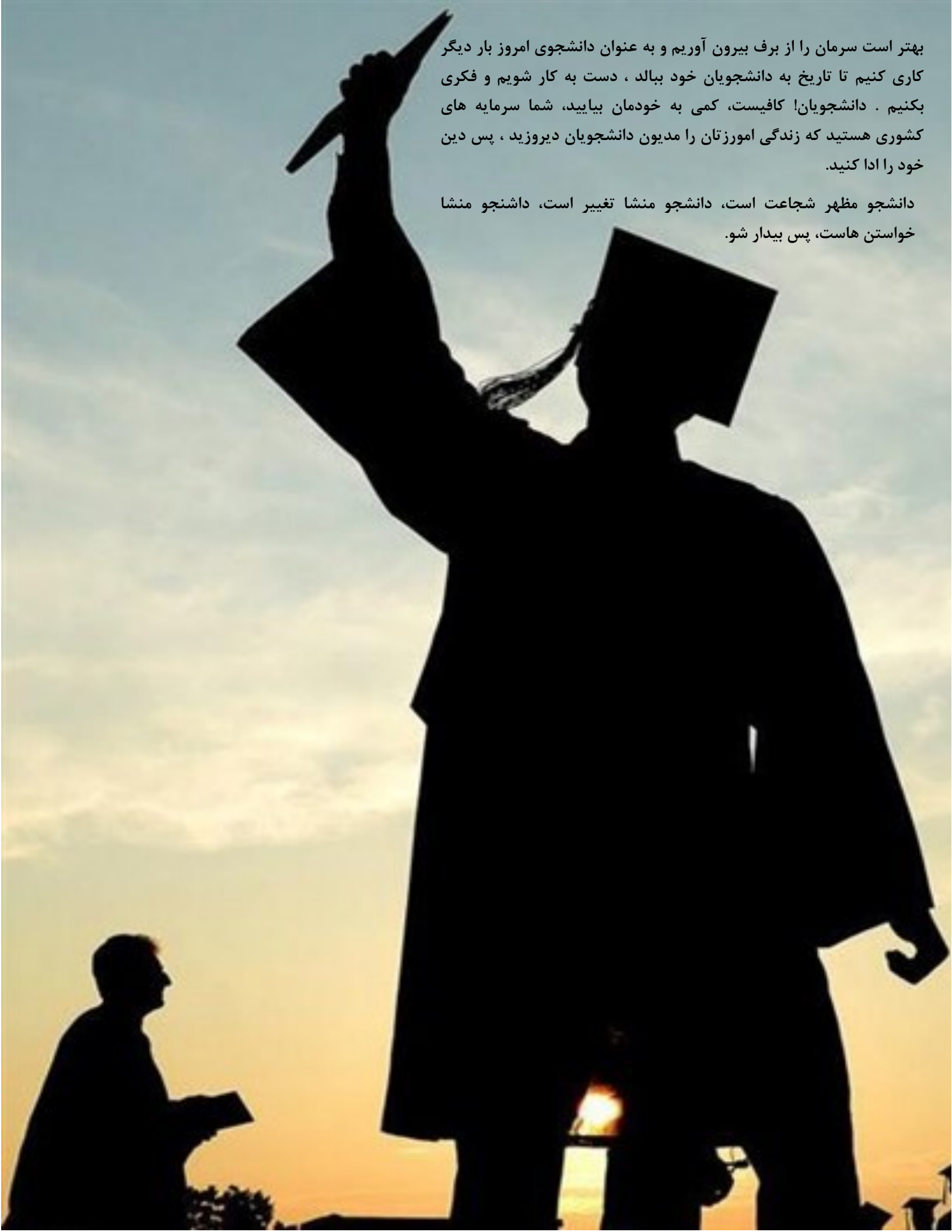
وقت آن رسیده که جنبش دانشجویی که رهبر حرف آن را می زنند، اتفاق بیفتد. آیا این همه اسارت، این همه تضاد طبقاتی، این همه تحریم، گران فروشی و غرب زدگی کافی نیست تا بیدار شویم؟

دانشجو باید منتقد و انتقاد پذیر باشد. گرفتار سیاسی گری نشود اما جزئیات سیاست را تحلیل کند.

اما چرا دانشجویان امروزی اینگونه نیستند؟ مگر غیر از این است که تاریخ را

بہتر است سرمان را از برف بیرون آوریم و به عنوان دانشجوی امروز بار دیگر
کاری کنیم تا تاریخ به دانشجویان خود ببالد ، دست به کار شویم و فکری
بکنیم . دانشجویان! کافست، کمی به خودمان بیایید، شما سرمایہ های
کشوری هستید کہ زندگی اموزتان را مديون دانشجویان ديروزيد ، پس دين
خود را ادا کنید.

دانشجو مظهر شجاعت است، دانشجو منشا تغيير است، دانشجو منشا
خواستن هاست، پس بيدار شو.





صحنه ی اول



پرده ی نمایش کنار می رود، صدای یک زن شنیده می شود:

«دوماه قبل از تولد پسر، توی خواب دیدم یه محفل نورانی هست و همه ی زنای اهل محل تیو مسجد جمع شده اند. یه دفعه دیدم یه بانوی محترم وارد شد که دو تا خانم دیگه همراهش بودند و واسه اهل محل گلاب می پاشید.»

سایه ی زنی با شکم ورم کرده (حامله است)؛ تعدادی زن اطراف او نشسته اند؛ یک زن جلو تر از همه و دو زن دیگر پشت سر زن؛ گلاب پاشی در درست آنها روی اهل مجلس گلاب می پاشد تا به زن حامله می رسند؛ بانویی که جلو تر از همه ایستاده، به آنان می فرماید: «سه بار گلاب بپاشید»

زن حامله علتش را می پرسد؛ بانو با خوش رویی می گوید: «به خاطر جنینی که در رحم داری، لازم بود، زیرا او آینده درخشان خواهد داشت و به جامعه ی اسلامی خدمات عظیم و گسترده ای خواهد کرد.»

صحنه ی دوم

زن و مردی کنار هم خوابیده اند؛ ناگهان مرد از خواب می پرد؛ آنقدر ذوق کرده است که همسرش را بیدار می کند؛ زن می پرسد که: «چی شده؟»

مرد آرام می گوید: «خواب دیدم» - زن میگوید: «خیر باشد، چه خوابی دیدی مگه؟»

مرد می گوید: «خواب پیامبر (ص) را دیدم» (تعریف میکند) من و آقای خمینی رفته بودیم مکه، داشتیم طواف می کردیم، حضرت رسول (ص) رو دیدیم داره طرف ما می آیند، خودم رو کنار کشیدم گفتم یا رسول الله استادم از اولاد شماست. پیامبر (ص) آقا رو بوسید و بعدش با من روبوسی کردند، بعدش من از خواب من از خواب بیدار شدم هنوز داغی لب های پیامبر (ص) رو حس می کنم»

زن: «حتماً آقا سخنرانی های شما رو تایید کرده»

مرد آرام: «نه یه اتفاق مهمی می خواد برای من بیوفته»



صحنه ی سوم



مردی دو زانو با تواضع کنار مردی نشسته است (شیخی با لباس روحانیت)

در کنار او نشسته و به مرد مقابلش می گوید: «ما برای تعطیلات نوروز برنامه ای

داریم» روحانی می گوید: «خسته ام و دلم می خواهد تو یه گوشه و خلوتی، چند روزی استراحت کنم.» مرد می گوید: «من عازم شمالم، اونجا جای مناسبی برای رفع خستگی است.»

مرد کاغذی به روحانی میدهد و می گوید: «این شماره تلفن منه» روحانی: «اگه تونستم تلفن می زنم و اطلاع می دم (روحانی از پشت پرده کنار می رود)

شاگرد (مرد جوان) در همان حال که سایه اش دیده می شود، می گوید: «چند روزی از فروردین گذشته بود، استاد تلفن کرد و تمام یک هفته ای که ایشون اومده بودند داخل ساختمان ماندند»

پرده بسته می شود و دوباره باز میشود؛

(روحانی پشت میز مشغول نوشتن است) مرد ادامه می دهد: «ایشون مشغول مطالعه و نوشتن بودند»

مرد جلو می رود و به روحانی می گوید: «شما که خسته بودید و برای رفع خستگی و استراحت مسافرت کردید؛ بهتر نیست کمی قدم بزنید و رفع خستگی کنید؟!»

روحانی می گوید: «اگر یک ماهم در اتاق خود بنشینم و به فعالیت های علمی خود مشغول باشم، راحتم و احساس خستگی نمی کنم، خستگی من به خاطر نداشتن فرصت مناسب برای کارهای علمی خودمه؛ استراحت من اینکه که تو یه فرصت مناسب مطالبی که لازم می دونم رو بنویسم و در اختیار علاقه مندان قرار دهم.»

صحنه چهارم

صحنه تاریک است، پرده کنار می رود؛ نور سبزی بر روی یک میز چوبی می تابد و قسمتی از آن را روشن می کند. روی میز چند کتاب وجود دارد. که روی هر کدام اسامی نوشته شده است:

داستان راستان / سیره نبوی / سیری در نهج البلاغه / عدل الهی

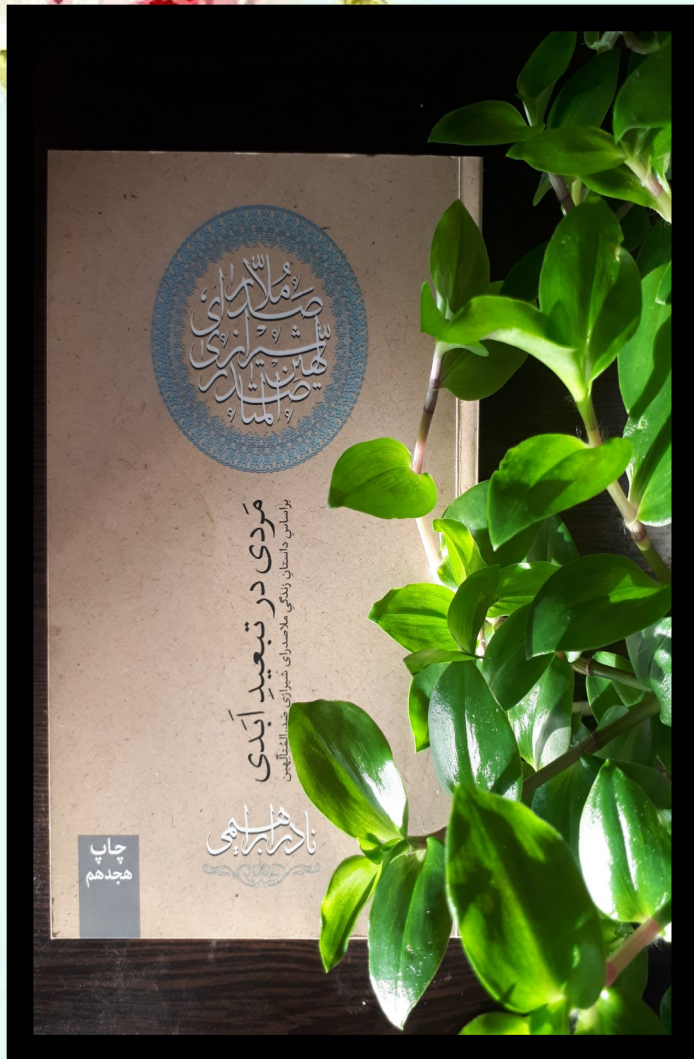
و کتابی به صورت عمودی، نیمه باز روی سایر کتاب هاست؛

نام کتاب هست: «حماسه ی حسینی ...»





معرفی کتاب : مردی در تبعید ابدی



- آقا! خسته‌ایم و بیمار. تن دختر نورسیده‌ام در تب می‌سوزد. شکایت نمی‌کنم و تا این لحظه می‌دانید که گله نیز نکرده‌ام. با شما بودن، چون شما صبور بودن را می‌طلبدم. اما به خاطرتان می‌آورم که ماه‌هاست آواره‌ایم آقا! از هیچ سو سکونتگاهی، راهی نیست که اگر باشد هم مسدودش کرده‌اند. مگر شما، آقا چه گفته‌اید و چه کرده‌اید که دشمنانتان به چنین عذابی مهمان‌تان کرده‌اند؟

- بانو! زمانی که با زمانه خویش نساختی و با مسندنشینان و امربران ایشان کنار نیامدی و آنچه را که جاهلان می‌گویند، جاهلانه بازنگفتی، لاجرم به تبعید ابدی روح گرفتار خواهی شد - حتی اگر در کنج منزلی در شهری ساکن باشی و اگر بر نپذیرفتن پای فشردی، آوارها ت خواهند کرد، یا به زندانت خواهند انداخت و به دارت خواهند کشید. شرمگینم بانو، که این جنگ را من آغاز کرده‌ام و سهمی عظیم از عذابش به تو می‌رسد و به این طفلکان معصوم ...

مردی در تبعید ابدی، بر اساس زندگی ملاصدرای شیرازی صدرالمتاهلین

نویسنده : نادر ابراهیمی

تعداد صفحات : ۲۸۰

مشخصات نشر: تهران، روزبهان، ۱۳۸۳

زندگی ملاصدرای شیرازی (صدرالمتاهلین)، با قلم جذاب آقای نادر ابراهیمی که شما را از اول تا آخر کتاب جذب داستان می‌کند و مباحث فلسفی را به شکلی شگفت‌انگیز در بین داستان برایتان توضیح می‌دهد. نادر ابراهیمی، از نام‌های درخشان آسمان نویسندگی ایران است. متولد ۱۴ فروردین‌ماه سال ۱۳۱۵ در تهران، دیپلم ادبی از دارالفنون گرفته است و پس از دو سال تحصیل حقوق در دانشگاه، به زبان و ادبیات انگلیسی تغییر رشته داد و مدرک کارشناسی گرفت.

نادر ابراهیمی در کتاب مردی در تبعید، با همان نثر آهنگین و جذابش که هر جمله را چون زر بارزش می‌کند، به روایت زندگی پر مشقت ملاصدرای شیرازی، صدرالمتاهلین، پرداخته است. این آمیخته‌ی داستان و واقعیت، شاهکار نادر ابراهیمی است به پیشگاه بزرگمردی که اندیشه‌هایش در هیچ عصری آنگونه که بایسته و شایسته‌ی مقام عالی او بود شناخته نشد.



نقد نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

چکیده

هدف اصلی پژوهش بررسی و نقد مبانی انسان شناختی سند تحول بنیادین سیستم آموزش و پرورش ایران می باشد. به منظور دستیابی به این هدف از روش تحلیل مضمون با رویکرد کیفی بهره گرفته شده و به منظور گردآوری یافته ها مبانی نظری کل متن سند تحول بنیادین مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در این مقاله پیشنهادهایی برای بهبود اجرای سند در نظام آموزشی ارائه شده است. موضوع دیگری که در مقاله به آن اشاره شده است پرداختن به توضیح برخی از واژگان کلیدی مثل تحول و بنیادین بوده است. یکی از دیگر از موضوعات مقاله مدرسه صالح است که مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

واژه های کلیدی:

هدف اصلی پژوهش، سند تحول بنیادین، آموزش و پرورش، مدرسه صالح

مقدمه

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مهمترین سند بالا دستی در آموزش و پرورش است. این سند در مهر ماه سال ۱۳۹۰ در شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان مجموعه حاوی ۵۰ بیانیه ارزش، بیانیه ماموریت، چشم انداز، هدف های کلان، راهبرد های کلان، هدف های عملیاتی و راهکار ها چارچوب های نمادی و نظام اجرایی تحول تدوین و تصویب شده است. این سند در مقایسه با اسناد قبلی که در حوزه آموزش و پرورش تدوین و تصویب شده بود؛ از جامعیت بیشتری برخوردار است و افق های والاتری را مد نظر قرار داده است. سند تحول بنیادین

روش پژوهش

مطالعه حاضر توصیفی و از نوع تحلیل کیفی می باشد. برای انجام این پژوهش از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. با توجه به اینکه بیشتر مضامین استخراج شده به بخش مبانی اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش مربوط می شود.

تعیین جامعه و نمونه آماری

جامعه آمار در این مقاله شامل کل سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است.

یافته ها

رهبر معظم انقلاب در جریان تدوین سند تحول طی سخنرانی در جمع اساتید و صاحب نظران آموزش و پرورش با تاکید بر مبانی نظری سند فرمودند: «فلسفه آموزش و پرورش باید واضح باشد و براساس این فلسفه و آینده آموزش و پرورش کشور روشن باشد، معلوم باشد ما به دنبال چه هستیم و کجا می خواهیم برویم و براساس آن خط کشی شود و برنامه ریزی شود و راه ها مشخص شود.

حال با توجه به مطالب گفته شده سند تحول بنیادین در عین اینکه جامع ترین سند موجود در تحول آفرینی فرهنگی در جامعه تلقی می شود لیکن دارای نارسایی هایی نیز می باشد. در مبانی نظری سند تحول، انسان به عنوان موجودی دارای فطرت الهی (معرفت و گرایش اصیل نسبت به خداوند) توصیف شده است؛ در این خصوص ذکر چند نکته ضروری است، نخست اینکه در این سند با توجه به اینکه در جامعه ایرانی-اسلامی تدوین شده است و به فطرت الهی آدمی توجه شده است از نقاط قوت آن می باشد اما در یک تعریف و تلقی ترکیبی، فطرت از جنس معرفت و گرایش به صورت توأمان توصیف شده است.

انبوهی از مفاهیم ارزشی است و به دلیل داشتن مستندات نظری قابل اتکا، نمیتواند به لحاظ محتوایی دارای اشکالات زیادی باشد. اصولاً مفاهیم انتزاعی ماهیت فرازمانی و فرامکانی دارند. از آن جا که متفکرین اسلام، اصول و مبانی اندیشه های عقلی خود را با مبانی دینی قران و سنت تطبیق داده اند و هدف نهایی سند تحول بنیادین نیز دستیابی به پرورش یافتگانی با شایستگی ها و توانمندی های اعتقادی بر مبنای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است، لذا مقایه و تطبیق دوباره سند تحول بنیادین با مبانی اندیشه های متفکران اسلامی روشنگر مسیر پیش روی سند تحول بنیادین، اصلاح خلاءهای احتمالی و در نهایت تقویت بنیان های نظری سند خواهد شد، اما در نهایت این سند مانند هر طرح دیگر خالی از اشکال نیست.

مبانی سند

بنیادین از دو واژه «تحول» و «بنیادین» استفاده شده است. واژه «تحول» معادل «تطور» و آن هم به معنای دگرگونی و منقلب کردن است. می توان گفت امر تحول نیازمند ایجاد یا یا انقلاب کلان و بنیادی می باشد. کاربرد واژه «تحول» توأم با واژه «بنیادین» در اسناد بر ایجاد تغییرات بنیادی، اساسی، ساختاری، شکلی، برنامه ای و محتوایی نظام آموزش و پرورش کشور دلالت دارد.

اموری که ضرورت های تحول تلقی می شوند از جمله موضوع ها و مقوله های مهم در بستر سازی برای ایجاد تحول، توجه به مقوله فرهنگ حاکم بر تعلیم و تربیت است. از این نظر ایجاد تحول در آموزش و پرورش نیازمند یک انقلاب فرهنگی است زیرا بدون تغییر در دیدگاه ها و رویکردها، بینش ها و نگرش ها امکان برداشتن گام های محکم در عرصه تحول وجود نخواهد داشت.

اگر این برداشت مورد تاکید باشد، لازم است از روش‌های ناظر به پرورش هر یک از ابعاد معرفتی و گرایشی مذکور دست کم به صورت جدا یا توأم مورد توجه قرار گیرد. این مشکل به این دلیل است که در اسناد تحول به ویژه مبانی نظری سند تحول، به عنوان مبانی نظری و سنگ بنای تدوین سایر اسناد، مطالعات توصیفی انسان شناختی به عنوان مبانی تعلیم و تربیت اسلامی به نحو مطلوب مورد توجه قرار نگرفته است، در این خصوص عدم توجه به مقوله دل یا قلب یا نفس در سطوح سه گانه اماره، لوازمه و مطمئن از جمله این موارد می باشند.

در مبانی نظری سند تحول بنیادین «تعریف دین داری» بیشتر برپایه عقلانیت مطرح شده است، اما مسلم آن است که در قرآن کریم دین داری بیشتر برپایه فطرت بنا نهاده شده است. علاوه بر این، نهایت دین مداری از دیدگاه قرآن کریم حب و عشق الهی است آنها به واسطه دل یا قلب مورد تاکید قرار گرفته است.

به طور کلی نادیده انگاشتن مفاهیم و جهت گیری‌های اساسی مورد نظر باعث شده است تا مبانی نظری سند تحول بنیادین به طور ضمنی و آشکار، رویکردی نسبتاً تک بعدی در تبیین مفاهیم انسان شناختی با تمرکز بر عقل مورد تاکید قرار دهد. موضوعی که البته در تدوین رویکرد انسان شناختی و تربیت شناختی اسلامی نباید از آن غفلت ورزید یا آن را امری حاشیه ای قلمداد کرده. نکته حائز اهمیت دیگر این است که در این سند جایگاه مولفه ها و ابعاد انسان شناختی مانند فطرت، قلب و حتی نفس در انواع آن به ویژه نفس لوازمه و مطمئن در یک آرایش کلی و جامع شناخته مورد نظر قرار نگرفته است.

از دیگر نواقصی که در سند می توان به آن اشاره کرد مضمون سند است که خود نیاز به تغییر

دارد. سندی که قصد تغییر سیستم آموزشی متناسب با مذهب، سیاست، جامعه ایران را دارد و قصد کوتاه کردن سیستم های بیگانه در سیستم آموزش و پرورش ما را دارد؛ باید از مضمونی ایرانی استفاده می کرد. کلمه تحول، یک کلمه کاملاً عربی است و حتی در واژه بنیادین، از جمع عربی استفاده کرده است بنابراین در وهله اول باید در نام سند اصلاحاتی صورت گیرد.

در این بخش از سند (اصل مشارکت به عنوان اصول ناظر بر روابط درونی تربیت رسمی و عمومی) اشاره بر این موضوع کرده است که تربیت رسمی و عمومی یک نهاد اجتماعی است و می بایست با نهاد های دیگر جامعه مشارکت و همکاری داشته باشد. از سویی دیگر این تحول و تغییری که سند درباره آن صحبت میکند کاری بسیار بزرگ و همگانی است و نیازمند ایجاد تغییر در ابعاد دیگر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی،... است و صرفاً ایجاد تغییر تنها در تربیت مثمر ثمر نخواهد بود و تنها زمانی به هدف سند، حیات طیبه، خواهیم رسید که تمام سیستم ها و خرده سیستم ها تغییری در جهت هدف سند کنند. بنابراین سند باید محدوده خود را وسیع تر کند و علاوه بر تربیت به امور دیگر نیز رسیدگی کند و برنامه ریزی های لازم را انجام دهد.

در اصل تقدم مصالح تربیتی، تنها اشاره شده است که مصالح تربیتی باید در اولویت قرار گیرند اما باید این اصل را در میان تمام کارکنان و خدمتگذاران جامعه ارزش گذاری کنیم زیرا این امر نیاز به همکاری سایر نهاد ها دارد بنابراین ارائه درس سند را باید در واحدهای درسی سایر رشته ها نیز قرار داد تا آنها در آینده کاری خود مصالح تربیتی را در اولویت کار خود قرار دهند. این امر هم باز می گردد به گفته قبلی که باید تغییر و تحول در سایر نهاد ها هم صورت گیرد تا به هدف سند برسیم.

در مبحث مدرسه صالح و ویژگی های آن میتوان گفت توضیحات واضح و گویا است و مربی میتواند خود ایده هایی برای تحقق هر ویژگی ارائه دهد. یکی از مباحثی که کلی گویی در آن دیده نشده است ویژگی های مدرسه صالح است.

در حالت کلی می توان گفت نظرات و اهداف سند تحول بسیار در آبادانی کشور نقش به سزایی خواهد داشت در صورتی که تغییرات لازمه اعمال شود.

در صفحه ۲۷۹ سند، بخش اصل سندیت شایستگی در متن به آیاتی از قرآن اشاره شده که در بخش پاورقی آدرس اشتباه داده شده است. این سوره تنها ۲۶ آیه دارد و آیات اشاره شده آیات ۲۱ و ۲۲ سوره غاشیه هستند. نکته ای که قابل تامل است این است که با وجود گذشت چندین سال از تبیین سند ویرایشی در آن صورت نگرفته و اینچنین اشتباه فاحشی مورد بی توجهی قرار گرفته است.

نتیجه گیری

در تدوین سند تحول نظام تعلیم و تربیت کشور تلاش های بسیار ارزنده ای به منظور ارائه دیدگاهی سامان یافته در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی به عنوان مبانی فعالیت های نهاد تربیتی کشور صورت گرفته است. هرچند این کوشش ارزشمند و بدیع است، اما آنچنان نظام یافته نمی باشد. ما برای به تحقق رسیدن اهدافمان نیاز به متنی صریح تر و نظام مندتر داریم و همچنین پرهیز از کلی گویی ها و جهت گیری به سمت جزئیات باید مورد توجه قرار گیرد. از جمله ناهماهنگی های موجود در این سند این است که در بیان مواضع گاهی از رویکرد «فطرت گرایی» و در مواردی دیگر «رویکرد عقل گرایی» در بیان دیدگاه های تربیتی استفاده شده است.

نبض حیات جامعه

فردوس منصوری (ادبیات ۹۷)

که با توجه به نص قرآن و اعتقادات جامعه اسلامی باید این دو رویکرد متناسب با هم و هم جهت مورد استفاده قرار گیرد.

در مبانی نظری سند تحول تعریف دین داری بیشتر برپایه عقلانیت مطرح شده است، درحالی که در قرآن کریم دین داری را برپایه فطرت می داند. در واقع آنچه که در قرآن کریم آمده است این می باشد که آدمی از بدو تولد به دین داری گرایش دارد اما سند بیان می دارد که انسان ها بر مبنای عقل دین دار می شوند و عقل آنان است که راه را به آنها نشان می دهد.

لازم به ذکر است که ارائه سند در رشته ها و واحد های دیگر درسی لازم است تا بتوان تغییرات اساسی و پایه در جامعه ایجاد کنیم و راحت تر به هدف سند دست یابیم. همچنین لازم است که در برخی قسمت های سند که اشاره کردیم اصلاحات در خصوص تبدیل کلی گویی ها به موارد قابل اجرا صورت گیرد. برای عملیاتی شدن این امر به واحدهای بیشتری برای نقد و بررسی آن نیاز است

همچنین استفاده از دو کلمه تحول و بنیادین، با توجه به اینکه در سند تحول بر حفظ میراث فرهنگی تاکید شده است، نامناسب است. ما اگر می خواهیم سندی ارائه دهیم که قابل اجرا باشد اولین نکته که مورد توجه است این است که حداقل در متن سند ناهماهنگی با اهداف از پیش تعیین شده وجود نداشته باشد.

در پایان می توان اشاره کرد که با گذشت چندین سال از تبیین سند نیاز به ویرایش و بازبینی متن آن و اصلاحات مورد نیاز بسیار حس می شود و بی توجهی به این مسئله موجب کمرنگ شدن اهداف و مهم تلقی نشدن آن می شود.

نویسندگان:

الهام عابدی، مریم یحیایی، حانیه جمالی، ریحانه نوروزی



دانشجو تنها یک واژه نیست که با سهل انگاری از کنارش گذر کنیم، بلکه اقیانوس معنا است. در نگاه اول دانشجو یک نقش است که در دانشگاه تجلی پیدا می کند و به تحصیل می پردازد؛ اما در حقیقت دانشجو معمار میهن خویش است، در یک کشور دو گروه اند که سرنوشت ساز آن کشورند،

اول گروهی که به تعلیم علم می پردازند و دوم گروهی که به تعلم مفتخرند، اساتید مایه فخر و مباحثات هستند و بسیار قابل ستایش اند؛ اما زینت دهنده ی این حرفه ی عشق مخاطبین آن هستند، در حقیقت ارزش وجودی دانشجو است که به سمت استادی بها می بخشد و به یمن وجود شاگرد است که استاد اعتبار میابد. جویندگی دانش تنها در ورود به دانشگاه و مدرک خلاصه نمی شود، بلکه دانشجو در دانشگاه که بزرگ ترین مکتب کمال و معرفت است باید آموزش ببیند، لکن تعلیم به تنهایی کامل کننده ی شخصیت نیست و آدمی علاوه بر دانش به اعتلا روح هم نیاز دارد تا به سرحد کمال نائل گردد تا بتواند آینده ی کشورش را تضمین کند، سواد دانشگاهی دانشجو باید مکمل شعور، کمالات و فرهنگ او باشد، چرا که دانشجویان هستند که فردا روز قرار است اداره ی یک کشور را به دست گیرند. پس صرفا یک دانشجوی تک بعدی کافی نیست، از همین جهت است که مقام معظم رهبری می فرمایند: برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجویان این است که فکر می کنیم دانشجو یک روشن فکر تمام عیار است، این فرمایش گهربار نشان می دهد که دانشجو باید همیشه و در هر زمینه ای در عرصه حاضر باشد. پس ما جوانان ایرانی که علاوه بر دانشجو بودن، مفتخر به مسلمان بودن هم هستیم باید عزم و اراده ای زبنده این نام داشته باشیم، تا جامعه اسلامی را به اوج کمال برسانیم بدون شک چشم های جهان خیره به بالندگی ما است. یک روز دانشجویان شهیدی چون شهیدان شریعت رضوی، بزرگ نیا و قندچی حماسه آفریدند و امروز که ۶۵ سال از آن اعتراض غرور آفرین می گذرد، وظیفه ما دانشجویان امروز است که پرچم آزادی و عدالت را بالا نگه داریم. پس حیات یک جامعه ی بیدار در گرو تپش قلب جوانان آن کشور است. پس تا جهان هست دانشجو ایستاده است.



کارورزی یکی از واحدهایی است که دانشجویها از قالب درس و کلاس و دانشگاه خارج شده و به مدرسه رفته و خاطرات جذاب تری را در دفتر زندگی خود ثبت می کنند؛ در این قسمت خاطرات روز اول کارورزی دانشجویان علوم تربیتی ورودی ۹۵ را گزارش می کنیم.

عکس های ارسالی از: ریحانه نوروزی، زهرا سرلک، زهرا طبیبی، فاطمه رضایی، فائزه مرادی، فاطمه قضا، مریم بحیابی،



زهرا طبیبی

اولین روز کارورزی و نگاهای متعجب بچه ها برای ورود فرد جدید تو کلاسشون و سوالای مختلف که مثلا: خانوووم اسمتون چیه؟ همیشه میایید؟ خاله کفشات چقد قشنگه و تا من بخوام جوابی بهشون بدم فوراً سوال بعدیو با کنجکاوی وموشکافانه میپرسیدن...
حس خیلی قشنگی بود.



ریحانه نوروزی

همیشه حالم با بچه ها خوبه.منو یاد بچگیم میندازه که وقتی کارتون میدیدم،مبیردتم به یه دنیای دیگه.دنیایی که عطر و طعمشو تو دنیای آدم بزرگا نمی چشم.دنیایی که بخشندهگی خدا توش موج میزنه.دنیای بچه ها بخشش حال خوبه که همیشه به من هدیه کردن.



مریم یحیایی

در یکی از روزهایی که به کارورزی رفتم مادران دو تن از دانش آموزان جشن الفبا برگزار کردند؛ یعنی جشن آموختن اولین حرف از الفبا.. شورشوق دانش آموزان برای جشن تماشایی بود.



فاطمه قضاات

زنگ علوم بود همه بچه ها با خودشون کلی اسباب بازی آورده بودند و با ذوق به هم نشون میدادند
کلی صدا تو کلاس پیچیده بود از آهنگای عروسکا تا جغجغه های رنگارنگ ...معلم کلاس از بچه ها خواست که نوع صدای وسیلهشونو اعلام کنند...صدای وسیله ها یا آزار دهنده بود یا هشدار دهنده ...





سبک زندگی آمریکایی (انیمیشن هتل ترانسیلوانیا ۲)

فاطمه فرجی (علوم تربیتی ۹۴)

بی مبالاتی در خوراک

با توجه به آیه ۲۴ سوره عبس، اسلام با مشخص کردن حدودی برای خوراک، از انسان ها میخواهد که به غذای خود نگاه کنند. ولی در این انیمیشن به خوراکی اشاره شده است که مطبوع نیستند هرچند خوشمزه قلمداد میشوند. در این سبک زندگی شما در خوراکی محدودیتی ندارید و مجاز به استفاده از هر آنچه قابل خوردن باشد، هستید

بیداری های شبانه

با توجه به آیه ۴۷ سوره فرقان در قران کریم بیان شده است که شب زمان استراحت است که در اثر آن میتوان تفکر کرد و با کسب توان و انرژی لازم پاسی از شب را به عبادت پرداخت. اما در این انیمیشن در تمام مدت شب میهمان ها مشغول خوش گذرانی هستند که این یکی از مولفه های سبک زندگی غربی است

پیری ستیزی و تلقی عمر جاودان

آیه ۹۶ سوره بقره بیان میکند که حریص ترین مردم حتی بیشتر از مشرکان آن هایی هستند که آرزوی عمر جاودان میکنند. انسان مدرن که باوری به قیامت ندارد میکوشد که تا ابد در این دنیا زنده بماند و حال اینکه این دنیا فانی است و عاقبت ما از عالم دیگری رقم خواهد خورد. از قرار معلوم شخصیت ها در این انیمیشن عمر بالایی دارند برای مثال دراک با وجود ظاهری شاداب حدودا ۵۰۰ سال عمر کرده است که این امر نافی مرگ و عالم پس از مرگ است.

مصرف گرایبی

انسان امانیست غربی یک انسان مصرف گرا است که نظام سرمایه داری او را واداشته تا هر روز نیاز بیشتری را در خود احساس کند و همین نظام تنوع محصولات را بیشتر میکند تا نیاز کاذب او را پاسخ دهد. غرب این نوع سبک زندگی را به کشورهای دیگر صادر میکند. در این انیمیشن میویس شیفته این نظام است و از تنوع هیجان زده میشود.

موسیقی افراطی

در انیمیشن دیده میشود که مهمانان هتل از برنامه های یکنواخت خسته شده اند و زمانی که جانانان با گیتار شروع به نواختن میکند، نوعی سرزندگی را در آنها پدید می آورد. از طریق موسیقی همه اغوا میشوند. استفاده از موسیقی افراطی برای خوش گذرانی و لذت بردن از زندگی جز سبک زندگی غربی است.

عادی سازی خشونت و قبح زدایی از پلیدی

در این انیمیشن خشونت در کنار خنده و سرگرمی عادی سازی شده است. در واقع این گونه القا میکند که هر کس در درون خود یک هیولا دارد که باید کشف کند و بروز دهد. شرور نشان دادن انسان ها در این انیمیشن به این معنی است که آن ها قابلیت پذیرش شیطان و پلیدی را دارند و میخواهند به سمت ظلمت بروند. خداوند در آیه ۲۷۵ سوره بقره میفرماید: خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آوردند و آن ها را از تاریکی ها به سوی نور بیرون میبرد.



با طب اسلامی (جایگزین واکسن در طب اسلامی)

فاطمه غیبی (علوم تربیتی ۹۴)

• مصرف نمک دریا قبل وبعد از غذا (واکسن ۷۲ گانه)

• حجامت هر ساله

• مصرف عسل وهفت عدد سیاه دانه در پیشگیری بیماری های

صعب العلاج نقش به سزایی دارند



• زمانی که فرزند متولد می شود، اندازه یک عدس از جوشیر را با آب باران حل کرده ودو قطره در بینی راست ویک قطره در بینی چپ نوزاد بریزند .

• داروی امام کاظم علیه السلام به مدت سه ماه (هر ۱۰ روز) یک مختصر در دهان بچه ریخته شود (طبق تجربه های انجام شده، این دستور بسیار در تقویت سیستم ایمنی موثر می باشد)

• مداومت بر خوردن سبب

• مصرف سرکه در غذا

• مصرف زیاد شغلم (یک آنتی بیوتیک قوی می باشد)

• خوردن سیر هر هفته بصورت پخته یا خام (خاصیت ضد عفونی کنندگی قوی دارد)



• قرائت ایه الكرسي هر روز وهمراه داشتن حرز جامع

• استنشام دود اسپند وکندر بصورت هفتگی

• دادن سوبق و غذاهای سالم وتقویتی به کودک (سوبق گندم وجو وسنجد برای کودکان مناسب می باشد)

• پرهیز از خوراکی های صنعتی (چیپس وپفک و...) ومصرف مواد ارگانیک

• حتی الامکان پرهیز از امواج منفی وای فای، موبایل



• همراه داشتن انگشتر عقیق یمانی

۲۳
۷۴/۲/۱۸
رهبرانقلاب

برای کتابهای خوب هزینه کنید
و آن را به حساب صدقه جاریه بگذارید

دانشجو

#هدیه_روز_دانشجو

#دانشجو_سواد_میخواهد

#سرانه_مطالعه :) :) :

